

بیانیه جمهوری خواهان ملی ایران

پیرامون محاکمه سران نیروهای ملی - مذهبی

محاکمه سران نیروهای ملی - مذهبی در دادگاههای در بسته و فرمایشی که بدون حضور هیات منصفه و با اتهاماتی بی پایه و بی اساس بر پا شده است هدفی جز پرونده سازی و در نهایت از اثر انداختن و خنثی کردن این بخش از نیروهای سیاسی را تعقیب نمیکند و بار دیگر عزم جزم اقتدارگرایان را برای حفظ و ادامه حاکمیت رسوای خود نشان میدهد .

این سیاست و کردار اقتدارگرایان در واقع بر آمده از یک استراتژی تنظیم شده است . آنان میخواهند معادله بسته و به بن بست رسیده سیاسی بین خود و اصلاح طلبان را همچنان مسدود نگهدارند . تعادل به بن بست رسیده فعلی ، سیاست را در محدودیتی رقم میزند که اصلاح طلبان را بی اعتبار و مردم را نسبت به کارآیی و صداقت آنان بدبین خواهد نمود .

نیروهای سیاسی میانمرزی حلقه های رابط بین اصلاح طلبان حکومتی و مردم هستند . حذف این نیروها از صحنه سیاسی امکان عملی ائتلاف اصلاح طلبان را با نیروهای سیاسی برونمرزی از بین خواهد برد . بدون وجود این چنین ائتلافی این تعادل لرزان نیروهای سیاسی که در سایه ساختار قوانین موجود هنوز پا برجاست ، با تکیه اقتدارطلبان به قوه قضاییه و نیروهای مسلح ، همچنان بر گرد نقطه ثقل ولی فقیه خواهد گشت و رفته رفته بنفع اقتدارگرایان بهم خواهد خورد .

نیروهای موسوم به دوم خردادی هیچگاه اراده لازم را برای بر هم زدن این تعادل از راه نزدیکی به نیروهای میانمرزی ملی - مذهبی پیدا نکرده اند و چنین بنظر میرسد که این عزم نیز در چشمانداز نزدیکی در آنان پیدا نخواهد شد . آنان میکوشند که از راههای صرفاً قانونی و به میانجی نمایندگان مردم در مجلس، برای تعیین حق نظارت استطلاعی یا استصوابی شورای نگهبان و یا افزایش اختیارات رییس جمهور ، در محدوده این تعادل سیاسی با طرح و شاید اجرای یک رفراندوم ، اندکی تغییر

دهند. نا گفته پیداست که هر کوششی برای تغییر قوانین اگر در وضع موجود سیاسی انجام شود در نهایت به سد شورای نگهبان برخورد کرده و در شورای مصلحت خنثی شده و از اثر خواهد افتاد و شاید که حوزه فعلی فعالیت قانونی را نیز تنگتر بکند. این نوع کوشش سیاسی فقط میتواند با تکیه به فشار توده های مردم اثر بخش باشد. این فشار هنگامی به بازگشایی گام بگام فضای سیاسی خواهد انجامید که به واسطه نیروهای برآمده از مردم و البته در ابتدا بوسیله نزدیک ترین آنان یعنی به دگرانديشان مذهبی درون حاکمیت صورت گیرد. نیروهای ملی - مذهبی قربانی این واقعیت گردیده اند. حضور آنان در صحنه سیاسی، تعادل را بنفع اصلاح طلبان بر هم میزند و لذا این شانس از آنان گرفته شده است. نیروهای اصلاح طلب اکثرا از ملی - مذهبی ها دفاعی حقوقی میکنند. از حق آنان برای برخورداری از شرایط انسانی زندان و محاکمه عادلانه یاد میکنند ولی بندرت از این واقعیت سخن بمیان می آورند که اصولا چرا برای آنان پرونده سازی میشود؟ آیا بدون حضور این نیروهای واسط، مردم ناراضی و عصیان زده گریزی جز تمسک به مبارزاتی که بهر رو بر مبنای قانون استوار نخواهد بود، خواهند داشت؟ آینده این وضع از پیش دیدنی است. در چنین محیط پر آشوب بتدریج خواست امنیت و نظم جای خواست آزادی را خواهد گرفت و در جامعه ای که امنیت و نظم خواست درجه اول مردم شود مشخص است که چه نیروهایی جای مردان سیاسی خواهند آمد.

نیروهای اصلاح طلب و آقای خاتمی همه وسایل لازم پیروزی را بجز اراده ای نیرومند در اختیار دارند. با فقدان این اراده و بدون تکیه بمردم و نیروهای متعلق به آنان هر تلاشی و هر راهی به بن بست خواهد رسید. سخنرانها و مناظرات بس است. اکنون هنگام عمل است. دو صد گفته چون نیم کردار نیست!

۲۸ آبان ۱۳۸۰

جمهوری خواهان ملی ایران